

مبادی فهم حکمت سیاسی مَلّاصدرا

مهدی راسخی*

مهدی امیدی**

چکیده

همان‌گونه که مَلّاصدرا یک فیلسوف متبحر است، یک اندیشمند سیاسی نیز هست؛ گرچه پذیرفتن حکمت سیاسی وی، مبتنی بر اصول موضوعه‌ای است که نگارنده از آن به «مبادی» تعبیر می‌کند. این مقاله با روش تحلیلی، و با هدف تبیین مبادی روشی و محتوایی که مَلّاصدرا برای بیان حکمت سیاسی خود بدان تمسک جسته است، درصدد است تا با بررسی این مبادی، منشأ خطای بسیاری از منکران حکمت سیاسی وی را به صورت روشن بیان کند. حاصل اینکه، در زمان مَلّاصدرا، به خاطر شرایط خاص حاکم بر آن زمان، شاهد رکود اندیشه سیاسی هستیم نه زوال آن، و مَلّاصدرا یک اندیشمند سیاسی با ویژگی‌های متفاوتی است که در مبانی و نوع اندیشه سیاسی خود و روش بیان نظریات سیاسی، به اندیشمندان سیاسی دیگر مشابهتی ندارد. همین تفاوت باعث شده است که برای دست یافتن به اندیشه سیاسی وی راهی بجز فهم، و پذیرش مبادی روشی و محتوایی مَلّاصدرا نداشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، مبادی فهم، سیاست و شریعت، مَلّاصدرا.

مقدمه

حکمت سیاسی به دانشی اطلاق می‌شود که به بررسی و تبیین مسائل بنیادین علم سیاست می‌پردازد. اندیشمندان سیاسی غرب سعی کرده‌اند محور مباحث خود را در بحث‌های سیاسی به بحث «قدرت» اختصاص دهند. از این‌رو، با اطلاق «اندیشمند سیاسی» به فردی که در مباحث سیاسی خود بحث قدرت را از محوریت خارج کرده است اساساً مخالفند.

یکی از شخصیت‌های جنجالی که در امکان اندیشه سیاسی او مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است ملاًصدر است. نداشتن کتابی مجزا در این زمینه از سویی و نپرداختن به بحث قدرت به صورت مستقیم از سوی دیگر، از جمله عوامل مؤثر در این باب به شمار می‌روند. از این‌رو، برخی ترجیح داده‌اند مفهوم اندیشه سیاسی را کمی گسترده‌تر سازند تا بتوانند وی را قایل به اندیشه سیاسی بدانند. برخی دیگر، راه انکار را در پیش گرفته‌اند؛ یعنی نه تنها وی را وارث اندیشه‌ای مهم تلقی نمی‌کنند، بلکه اساساً منکر اندیشه سیاسی برای وی شده‌اند. همین مباحث زمینه شکل‌گیری معرکه‌آرایی پیرامون امکان اندیشه سیاسی او در برخی کتب و مقالات مختلف شده است.

پیشینه پژوهشی این بحث به برخی مقالات چاپ شده در فصلنامه «علوم سیاسی» برمی‌گردد که از آن جمله می‌توان به مقالاتی همچون «اندیشه سیاسی صدرالمتألهین» نوشته نجف لک‌زایی و «کدام اندیشه سیاسی»، نوشته سیدصادق حقیقت اشاره کرد. اما نقطه عطف اندیشه سیاسی ملاًصدر را می‌توان معرفی او به عنوان واپسین نماینده اندیشه عقلی و اوج انحطاط اندیشه سیاسی در کتاب *زوال اندیشه سیاسی در ایران* دانست که واکنش علمی بسیاری را به همراه داشت و منجر به تألیف کتاب *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*

توسط نجف لک‌زایی شد. سپس شریف لک‌زایی با همکاری گروه مؤلفان کتاب چهار جلدی *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه* را تألیف کردند و به بررسی اندیشه سیاسی ملاًصدر در کتاب‌های مختلف وی پرداختند. البته در زمینه پیشینه این بحث، در بحث مفاهیم ذیل مفهوم «حکمت سیاسی متعالیه» توضیح بیشتری خواهیم داد.

به رغم همه این تلاش‌ها، خلأ نگاهی نو به حکمت سیاسی ملاًصدر هنوز احساس می‌شود. پرسش اصلی مقاله حاضر، پرسش پیرامون چیستی مبادی فهم حکمت سیاسی ملاًصدر است؛ چرا که با پذیرفتن این مبادی که در پژوهش‌های بسیاری از پژوهشگران مورد غفلت واقع شده است، پرسش‌های اصلی مخالفان در این زمینه پاسخ داده خواهد شد.

فرضیه مقاله این است: «ملاًصدر از جمله اندیشمندانی است که برای فهم حکمت سیاسی او باید با پذیرفتن اصول موضوعه و مبادی خاصی پیش رفت.» سؤالات فرعی نیز که چارچوب این مقاله را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱. چرا فهم اندیشه سیاسی ملاًصدر مبتنی بر مبادی خاصی است و چه زمینه‌هایی باعث تفاوت اندیشه سیاسی ملاًصدر از دیگر اندیشمندان شده است؟
۲. مبادی روشی که ملاًصدر از آن برای بیان نظریات سیاسی خود بهره برده است چیست؟
۳. مبادی محتوایی که چارچوب اندیشه سیاسی وی را تشکیل می‌دهند کدامند؟

مطالعه مبانی معرفتی حکمت متعالیه و مباحث سیاسی پراکنده ملاًصدر در کتب مختلف ایشان مثل *الشواهد الربوبیه*، *رساله سه اصل*، *کسر اصنام الجاهلیه* و

تأسس گردید که پرتو نور آن بر جمیع محافل علمی عالم تشیع تابیده و قاطبه بزرگان چند قرن گذشته را تحت نفوذ معنوی خود قرار داده است.^(۱)

تألیفات سیاسی مآص‌درا

تألیفات مآص‌درا را افزون بر پنجاه کتاب و رساله کوچک و بزرگ دانسته‌اند که انتساب حدود چهل نوشته به او ثابت گردیده است. در این بخش، به توضیح برخی از آنها که جزء مهم‌ترین کتب مرجع استخراج حکمت سیاسی ص‌درا به شمار می‌روند اشاره می‌کنیم:

۱. *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*: در این کتاب، که مهم‌ترین کتاب مآص‌درا تلقی می‌شود، چارچوب‌های اساسی حکمت متعالیه به زبان فلسفی بیان شده است. هرچند این کتاب فلسفی است، ولی برای کشف مبانی تفکر سیاسی مآص‌درا اهمیت دارد. در این کتاب مبانی و مفاهیمی که کارکرد سیاسی دارند به تفصیل شرح داده شده‌اند؛ مفاهیمی نظیر: حرکت ارادی، حکمت، خوف و رجاء، دنیا، روح، شجاعت و ترس، شریعت، شقاوت و اهل آن، شیطان، صراط، عدالت، عقل، علت و معلول، فطرت، فقه، قدرت، قضا و قدر، کمال، لذت و الم، موسیقی، میل، نظام احسن، نبوت، اراده، سعادت، و قوای نفس انسان.^(۲)

۲. *المبدأ و المعاد*: مقاله چهارم از کتاب *مبدأ و معاد* که مشتمل بر دوازده فصل می‌باشد، حاوی مباحث سیاسی است (که مهم‌ترین آنها، مباحث سیاسی از فصل ششم تا دوازدهم است). فصل ششم، در اثبات ضرورت وجود پیغمبر است. فصل هفتم، در بیان سیاسات و ریاسات مدینه و آنچه به آن ملحق می‌گردد از اسرار شریعت به وجه تمثیلی است. فصل هشتم، در ذکر صفاتی است که باید برای رئیس اول باشد به حسب کمال اولی او. فصل

بخش‌هایی از *المبدأ و المعاد* نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی مآص‌درا دارای ویژگی‌های کاملاً متفاوت از اندیشمندان سیاسی دیگر است. وی در زمانه‌ای زندگی می‌کرد که در بیان عقاید سیاسی خود کاملاً آزاد نبود. این رو، برای پاسخ به سؤال اول، به بررسی زمانه مآص‌درا می‌پردازیم و از آن رو که زمانه مآص‌درا زمانه خاصی است، وی به استفاده از روش شعری، پراکنده‌گویی، و غیرمستقیم روی آورده است (پاسخ سؤال دوم)، و در نهایت در پاسخ به سؤال سوم، به بعد نظری اندیشه سیاسی مآص‌درا، یعنی کاوش پیرامون «نقش محوری فقه در سیاست»، و «فقه»، که صاحبان اصلی حکومت به شمار می‌روند، به عنوان بعد عملی اندیشه سیاسی وی خواهیم پرداخت.

دوره‌های زندگی علمی مآص‌درا

زندگی نامه صدرالدین شیرازی را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود: اول، دوره طلبگی و تلمذ و بحث و مطالعه کتب آراء قدما و آراء حکمای سلف در شیراز و اصفهان. دوم، مرحله تهذیب نفس و ریاضت و مکاشفه در کهک که سرانجام به کشف حقایق ربانی و علوم الهی منجر گردید. و سوم، مرحله تألیف و تدریس در شیراز که در آن، اکثر رساله‌هایی که در دوره دوم نگاشته بود، تصنیف نمود. بنابراین، تألیفات مآص‌درا ثمره علم حصولی و علم حضوری و یا استدلالی و ذوقی است و نتیجه دو دوره اول عمر اوست.

در مرحله سوم عمر خود، گذشته از تألیف آثار گران‌بها و پراچ، شاگردان عالی‌قدری نیز تربیت نمود. مشهورترین آنان ملامحسن فیض کاشانی و مولانا عبدالرزاق لاهیجی بودند که هر دو علاوه بر شاگردی، سمت دامادی وی را داشتند. به وسیله این مریدان مکتبی

- نهم، در ذکر کمالات ثانویه رئیس مطلق است. فصل دهم، در ذکر اشاره اجمالی به اسرار شریعت و حکمت تکالیف است. فصل یازدهم، در اشاره تفصیلیه به منافع بعضی اعمال مقرب به حق تعالی است و فصل دوازدهم، در بیان مقصود همه شرایع است.^(۳)
۳. الشواهد الربوبیه: این کتاب، یکی از کتب اصلی مورد استناد موافقان و مخالفان اندیشه سیاسی مآصدرا است. مشهد پنجم از کتاب الشواهد الربوبیه، به بحث نبوت و ولایات اختصاص دارد. در این کتاب، به رابطه شریعت و سیاست و تفاوت‌های آن دو اشاره شده است، البته با کمی تفصیل بیشتر نسبت به کتاب‌های مورد استناد در بحث اندیشه سیاسی مآصدرا.
۴. رساله سه اصل و مثنوی: کتاب رساله سه اصل و مثنوی، جزء تنها آثار مکتوب مآصدرا به زبان فارسی به شمار می‌رود. وی در کتاب رساله سه اصل به نقد اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر خود و بخصوص نقد وضعیت گروه‌هایی از علما و چگونگی رابطه آنها با دربار صفوی می‌پردازد.^(۴) به نظر می‌رسد او در این کتاب، در قالب نقد علما، حکومت زمان خود را نقد می‌کند. در مثنوی، این مشی را با گلایه از زمانه خود به اتمام رسانده است.
۵. کسر اصنام الجاهلیه: این رساله در واقع، مکمل رساله سه اصل است. همان‌گونه که از اسم این رساله پیداست، هدف مآصدرا از نوشتن این کتاب، تهذیب جامعه اسلامی از خرافات و شکستن بت‌های جاهلیت و رفع نابسامانی‌های مادی و معنوی است.^(۵) وی در این رساله، به تبیین واجدان صلاحیت و شایستگی رهبری، چگونگی و شرایط اصلاح جامعه، چگونگی برطرف ساختن موانع و انحرافات جامعه دینی، بیان آسیب‌ها و مشکلات جامعه دینی و راهکار برطرف ساختن آن و... پرداخته است.^(۶)
۶. المظاهر الالهیه: در این کتاب، علم سیاست در بخش طبقه‌بندی علوم ذکر شده است و در بحثی کوتاه، اما پرمعنا، به حکومت با عنوان «خلافت و خلیفه‌اللهی انسان»، رابطه دین و سیاست و فرق نبوت و شریعت و سیاست پرداخته است.^(۷)
۷. شرح الهدایة الاثیریة: این کتاب، شرح کتاب هدایه اثیرالدین مفضل ابهری است. با توجه به تقسیم و طبقه‌بندی که وی در این کتاب انجام می‌دهد و حکمت منزلی و حکمت عملی را یکی از دو تقسیم اصلی حکمت عملی می‌داند، می‌توان چنین برداشت کرد که اولاً، مآصدرا به علم سیاست توجه دارد و برای آن جایگاه مستقلی در طبقه‌بندی، تقسیم، تفکیک و تمایز علوم قایل است. ثانیاً، در تقسیم‌بندی وی، به جنبه دینی و انسانی سیاست توجه، و از یکدیگر تفکیک شده‌اند؛ بنابراین، دستورات الهی و از جمله فقه سیاسی، ما را از علم سیاست بی‌نیاز نمی‌کند.^(۸)
۸. اکسیر العارفین: مآصدرا در این کتاب، همانند کتاب شرح هدایه خود به تقسیم‌بندی علوم می‌پردازد. وی علوم را به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند، سپس علوم دنیوی را به سه قسم اقوال و اعمال و افکار تفکیک می‌کند و علم سیاست و شریعت را در زمره علم اعمال قرار می‌دهد. او در این کتاب، همانند شرح هدایه، ضمن قایل شدن جایگاه مستقل برای علم سیاست، علم سیاست و شریعت را در کنار هم در نظر می‌گیرد.^(۹)
۹. تفسیر القرآن الکریم: در این کتاب، با توجه به آیاتی که مفهوم اجتماعی دارند، برخی مباحث سیاسی مطرح شده‌اند. مآصدرا در قالب برخی مباحث، از جمله: وجود نماز جمعه، شرایط امامت، اهمیت و موارد زکات، سعادت و اقسام آن، عوامل سعادت و شقاوت، اختیار انسان در گزینش سعادت و شقاوت، مفهوم

اصول موضوعه عبارت است از یک یا چند اصلی که برخی از دلایل آن علم متکی به آنهاست و خود آن اصول بدیهی و جزمی اذهان نیست و دلیلی هم عجالاً بر صحت آن اصول نیست، ولی آن اصول را مفروض‌الصحه گرفته‌ایم. مراد ما از مبادی، اصول موضوعه و مفروضاتی است که در کالبد اندیشه سیاسی ملاًصدرآ وجود دارد و بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توان اساساً برای او قایل به حکمت سیاسی شد. (۱۳)

حکمت متعالیه

ملاًصدرآ به فلسفه خود نام «حکمت متعالیه» داده است. درباره این نام دو احتمال می‌توان در نظر گرفت: اول. مرادف «حکمت علیا» باشد، که در مقابل ریاضیات و طبیعیات است. بنابراین، مفهوم حکمت متعالیه همان فلسفه اولی به طور مطلق است. دوم. قرائن مورد استعمال این کلمه در کلمات ملاًصدرآ از آن حکایت دارد که منظور وی از «حکمت متعالیه» مکتب خاص خودش در فلسفه اولی است. (۱۴)

حکمت سیاسی متعالیه

در مورد اینکه آیا می‌توان قایل به اندیشه سیاسی و اساساً امری به نام حکمت سیاسی متعالیه شد، دو نظریه وجود دارد: ۱. مخالفان اندیشه سیاسی ملاًصدرآ: ایشان کسانی هستند که قایلند نمی‌توان برای ملاًصدرآ اندیشه نوینی ارائه کرد، بلکه مطالب کم سیاسی که از جانب وی عنوان شده فاقد هرگونه نوآوری و کاملاً تقلیدی است که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد: دسته‌ای علاوه بر اینکه اندیشه سیاسی وی را تقلیدی می‌دانند، این اندیشه را کاملاً اقتدارگرایانه ارزیابی می‌کنند. (۱۵)

طاغوت، مفهوم قدرت و حقیقت آن، شرایط امر به معروف و نهی از منکر، خلافت انسان و... به طرح مباحث سیاسی به صورت غیرمستقیم پرداخته است. (۱۰)

۱۰. شرح اصول کافی: این شرح هرچند شرح کاملی نیست، ولی با توجه به مباحثی که در ذیل «کتاب الحجة» آمده (مثل فرق میان رسول و پیغمبر و محدث و وجوب اطاعت ائمه در شناختن امام و مراجعه به او و...) می‌توان استنباط سیاسی از آنها داشت. (۱۱)

سایر کتاب‌های ملاًصدرآ که غالباً مباحث فلسفی هستند و استنباط مباحث سیاسی از آنها بسیار مشکل است، به قرار ذیل است: حدوث‌العالم، الحشر، المشاعر، الواردات‌القلیبه، ایفاظ‌النائمین، المسائل‌القدسیه، الحکمة‌العرشیه، تعلیقات بر شفاء، حاشیه بر شرح حکمة‌الاشراق، اتحاد عاقل و معقول، اجوبه‌المسائل، اتصاف‌الماهیة بالوجود، التشخص، سریان نورالوجود، لمیة اختصاص المنطقه، خلق‌الاعمال، قضا و قدر، زاد‌المسافر، رد شبهات ابلیس، الالفاظ‌المفرده و... (۱۲)

مفاهیم

مبای‌ی

شهید مطهری مبای‌ی را این‌گونه تعریف کرده است: آنچه در مقام معرفی موضوعات و محمولات آورده می‌شود همان «تعریفات» است که در همه علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد و آنچه سند قضاوت ذهن واقع می‌شود یک سلسله «اصول متعارفه» یا «اصول موضوعه» و یا یک رشته مسائل متکی به اصول متعارفه و اصول موضوعه است. تعریفات، اصول متعارفه و اصول موضوعه هر علمی به عنوان «مبای‌ی» آن علم شناخته می‌شود. تعریفات را «مبای‌ی تصویری» و اصول متعارفه و موضوعه را «مبای‌ی تصدیقیه» می‌خوانند.

اما یکی از نویسندگان مدعی است: صدرالدین شیرازی، تنها یک بار در بخش پایانی کتاب *مبدأ و معاد*، خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است و در این امر، راهنمای او، بخش پایانی کتاب *الهیات شفا* است. در این کتاب *ابن سینا*، سیاست و نبوت با نظری به تفسیر نوافلاطونی *جمهور افلاطون* آورده شده، اما جالب توجه است که به رغم همسانی بحث صدرالدین شیرازی با سخن *ابن سینا* و جایگاه واحدی که دو بحث در منظومه فلسفی آن دو فیلسوف دارد، صدرالدین شیرازی در بحث مربوط به ماهیت و اقسام مدینه و در بحث مربوط به ریاست آن، مباحث *فارابی* را در *آراء اهل مدینه فاضله* و به ویژه *الفصول المدنی* به اجمال می‌آورد، بی‌آنکه سخنی نو در این باره گفته باشد. آنچه صدرالدین شیرازی به اختصار درباره سیاست آورده، فاقد کمترین اهمیت است. صدرالدین شیرازی، واپسین نماینده اندیشه عقلی و اوج انحطاط اندیشه سیاسی در ایران بود و در میان پیروان مکتب او هیچ دانشمند بااهمیتی، نه در اندیشه فلسفی و نه در تأمل در سیاست، به وجود نیامد. (۱۹)

۲. *موافقان اندیشه سیاسی مآصدرا*: در برابر مخالفان اندیشه سیاسی مآصدرا، محققانی که مدعی اندیشه سیاسی برای وی هستند، هریک با تبیین بخشی از اندیشه سیاسی وی، در صدد رد کلام مخالفان برآمده‌اند. برخی با بررسی نظریه خلافت از دیدگاه مآصدرا، بر این نکته تأکید می‌ورزند که اگرچه مآصدرا کتاب یا رساله مستقلی در زمینه فلسفه سیاسی ندارد، ولی این نشانه ناتوانی او در موضوعات سیاسی یا بی‌توجهی وی به این موضوعات نیست. شیوه بحث‌های مآصدرا حتی از نظر سیستمی، شیوه‌ای ترکیبی است؛ زیرا فلسفه مآصدرا محل به هم پیوستن و ترکیب کلامی و عرفانی و فلسفه مشایی و اشراقی است. (۲۰)

اما برخی دیگر، در عین اینکه اندیشه سیاسی وی را در ذیل اندیشه سیاسی *فارابی*، و بدون نوآوری می‌دانند در عین حال، قایل به اندیشه سیاسی منسجم برای مآصدرا می‌باشند؛ چون در اینجا دو بحث اساسی وجود دارد: جایگاه فلسفه در زندگی سیاسی و رابطه آن با فقه سیاسی. به گفته ایشان، اگر قول قایلان به اندیشه سیاسی درست باشد، بنابراین، مآصدرا هم مثل *فارابی* است؛ یعنی کلیات را به فلسفه ارجاع می‌دهد و جزئیات را به فقه. اگر این درست باشد، هیچ نوآوری در آن نیست؛ همان کار *فارابی* و تعاضد عقل و شرع است. (۱۶)

برخی دیگر از محققان معاصر معتقدند که مآصدرا دغدغه سیاسی اجتماعی نداشت و در صدد ساختن نظام سیاسی اقتصادی و اخلاقی نبود. برای اولین بار فیلسوفان معاصر همچون *امام خمینی*، *علّامه طباطبائی*، *شهید مطهری*، *آیت‌الله مصباح*، و *آیت‌الله جوادی آملی* از فلسفه مآصدرا در ساختن نظام اجتماعی بهره گرفتند. از این رو، از آنها به جریان نوصدراپی تعبیر می‌کنند. پس خود فلسفه صدراپی نظام اجتماعی سیاسی نداشت، ولی فیلسوفان نوصدراپی در نظام‌سازی از آن استفاده کردند. (۱۷)

برخی در جای دیگر مدعی هستند که مآصدرا در راستای الهیات مباحثی را در سیاست انجام داده است که نظام منسجمی از آن بیرون نمی‌آید. از شاخه‌های علوم سیاسی، علم سیاست است. این دانش بیشتر تجربی است. از آثار مآصدرا علم سیاست قابل استخراج نیست. دانش دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی است. این دانش هم از آثار مآصدرا قابل استخراج نیست. برخی معتقدند که مآصدرا دارای اندیشه سیاسی است. طبق تعریف ارائه شده از اندیشه سیاسی، مآصدرا اندیشه سیاسی هم ندارد. استخراج آرای سیاسی و عنوان اندیشه سیاسی بر آن، مغالطه‌ای بیش نیست. مآصدرا کلام سیاسی هم نداشته است. (۱۸)

نظر می‌رسد در مباحث حکمت عملی که فارابی آنها را مطرح کرده بود صدرالدین فرصتی برای گسترش آنها نیافته است. از این‌رو، به رغم ظرفیت‌های بسیار زیادی که نظریه حرکت جوهری وی در عرصه اجتماعی و سیاسی دارد، در مواردی که به مباحث سیاسی پرداخته است، دیدگاه‌های کاملاً مشابه و یکسانی با آرای فارابی، ابن‌سینا و دیگر فیلسوفان دارد. (۲۵)

یکی دیگر از محققان با نگارش کتاب *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*، گام بلندی را برای اثبات امکان اندیشه سیاسی ملاًصدرآ برداشت. وی با نگارش مقالات متعدد به نقد دیدگاه‌های مخالفان پرداخت. او علاوه بر اثبات اندیشه سیاسی برای ملاًصدرآ معتقد شد: اولاً، ملاًصدرآ دارای اندیشه سیاسی مهم و منسجمی است؛ ثانیاً، این اندیشه، اقتدارگرایانه تلقی نمی‌شود؛ ثالثاً، اثبات‌کننده ولایت سیاسی مجتهدان می‌باشد؛ رابعاً، به طور کلی می‌توان از «حکمت سیاسی متعالیه» سخن گفت. وی می‌گوید: صدرالمتألهین، فیلسوفی است که به سیاست هم پرداخته؛ هم به عنوان یک دانش سیاسی و هم به عنوان یک فعل سیاسی، و توصیه‌هایی به علما، مردم و حاکمان می‌کند. همچنین دانش سیاسی را به عنوان دانش مستقل در مجموعه طبقه‌بندی‌هایی که از علوم دارد، مطرح کرده است. و دیگر اینکه صدرالمتألهین، همان‌گونه که مؤسس حکمت متعالیه است، مؤسس حکمت سیاسی متعالیه نیز هست. (۲۶)

آیت‌الله جوادی آملی یکی از شاخص‌ترین افراد موافق اندیشه سیاسی برای صدرالمتألهین، قایل به این است که حکمت متعالیه، سیاست متعالیه را به همراه خود دارد و سیاست متعالیه، سیاستی جامع است.

ایشان اعتلای سیاست متعالیه را به استناد حکمت متعالیه می‌داند و تأکید می‌کند: تعالی این حکمت رهین طرح حدود و اوساطی است که نیازهای دنیوی و اخروی

برخی از محققان معاصر ضمن رد نظریات مخالفان، معتقدند که ملاًصدرآ توجه جدی به سیاست داشت. ایشان ملاًصدرآ را در زمره فیلسوفانی قلمداد می‌کنند که در عین گوشه‌گیری و اعراض از پیوستن به ارباب قدرت، جداً به سیاست می‌اندیشیده و در آثار خود هم به سیاست مثالی، و هم به رسوم آیین‌های کشورداری نظر داشته است. (۲۱)

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای با رد ادعای عدم وجود بحث سیاست در بیشتر کتاب‌های این حکیم می‌گوید: «متأسفانه بعضی از روی ناآگاهی و در حالی که از دور دستی بر آتش دارند و یا حتی دستی بر آن ندارند و صرفاً اسمی شنیده‌اند، ادعا می‌کنند که ملاًصدرآ چون کتابی به نام «سیاست» ندارد، بنابراین به سیاست نپرداخته است. در حالی که بحث سیاست در بیشتر کتاب‌های این حکیم وجود دارد.» (۲۲)

برخی از محققان در جای دیگر به این مطلب اشاره می‌کنند که اندیشه سیاسی ملاًصدرآ مهم است و در آن دوران، رکود اندیشه سیاسی وجود داشته، نه زوال اندیشه سیاسی. (۲۳)

برخی هم ملاًصدرآ را مؤسس یک حکمت سیاسی به معنای الهی مطابق با حکمت متعالیه می‌دانند و می‌گویند: آنچه درباره ملاًصدرآ گفته شده این است که چون کتابی درباره سیاست ندارد، بنابراین، فلسفه سیاست و حکومت ندارد و بنابراین، او را متهم کرده‌اند که از این مبحث غفلت ورزیده و او را حتی مورد ملامت هم قرار داده‌اند. حال باید دید این مطلب درست است یا نه؟... ملاًصدرآ یک فلسفه سیاسی بر مبنای حکمت نبوی و حکمت متعالیه تأسیس کرده که بخش مهمی از آثار او را تشکیل می‌دهد. (۲۴)

یکی دیگر از محققان هم معتقد است: با همه تحولات و نوآوری شگرفی که در مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حکمت متعالیه صورت گرفته است، به

غیرالهی می‌داند و دانشمندانی را که در خدمت سلاطین هستند بی‌اخلاص و بدون توکل می‌انگارد. (۲۹)

برخی از صدراشناسان ضمن تأیید این مطلب می‌گویند: چنان‌که از مقدمه *اسفار ملاءصدرا* استنباط می‌شود، ملاءصدرا از بعضی علمای ظاهرین و قشری زمان خود رنج‌های فراوان برد و حتی در معرض حمله و خصومت علمی آنان قرار گرفت و اگر نفوذ خانوادگی او نمی‌بود، ممکن بود به عاقبت شیخ اشراق دچار گردیده و جان را در راه اشاعه حکمت و عرفان از دست بدهد. (۳۰)

ملاءصدرا در جای دیگر هم تأکید می‌کند که تاکنون نمی‌توانسته لب به سخن گشاید و مواضع خود را به صورت شفاف بیان کند. از این رو، می‌گوید:

اکنون آماده باش ای دانشمند خردپسند که رخصت خطاب آمد، و مهر سکوت از درج دهان و حقه جواهر جان برخاست و عقد (عقده) صمت (سکوت) از در خزینه اسرار نهان انحلال پذیرفت و زمان ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ منتفی شد و بشارت ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ وارد گشت و نوید ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ در رسید و ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ مقروع سمع روان گردید. (۳۱)

وی ابتدا اشاره می‌کند که رخصت خطاب پیدا کرده و اکنون برای بیان مواضع خود در امنیت است. سپس با استفاده از آیه ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ به این نکته اشاره می‌کند که تاکنون بنا به دلایلی مجبور به سکوت و صبر بوده و دلخوشی از زمانه خود ندارد. پس از آن، با آوردن آیه ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ و ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ بر این نکته پای می‌فشارد که می‌دانم با گفتن این نکته، برخی به هجمه و استهزا روی خواهند آورد، ولی همان‌گونه که وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به

را تأمین می‌کند؛ پس یکی از دو ویژگی اصلی حکمت سیاسی متعالیه استواری آن بر مبانی حکمت متعالیه است. ثانیاً، این اندیشه سیاسی جامع بین نیازهای دنیوی و اخروی است. (۲۷)

۱. زمینه‌های شکل‌گیری حکمت سیاسی ملاءصدرا

۱-۱. شرایط سیاسی خاص زمان ملاءصدرا

به نظر می‌رسد یکی از نقاط محوری که برای فهم اندیشه سیاسی ملاءصدرا باید بدان تکیه کرد توجه دقیق به زمانه‌ای است که ملاءصدرا در آن می‌زیسته است؛ زمانه‌ای که علمای وی را تکفیر می‌کردند و بارها مورد انتقاد خود قرار می‌دادند. آیا در این زمان بجز با زبان‌ایماواشاره می‌توان سخن گفت؟! وی معاصر پنج تن از شاهان سلسله صفویه بوده است. (۲۸) طبیعی است ملاءصدرا نمی‌تواند حریف علمایی که در دربار صفویه صاحب نفوذ هستند باشد، منتها هرکس مطالعه کاملی در آثار ملاءصدرا داشته باشد متوجه می‌شود که وی در بسیاری از آثار خویش، مثل *رساله سه اصل و کسر اصنام الجاهلیه*، درباره اوضاع زمانه خود گفت‌وگو کرده است. اصلاً انتخاب اسم بامسمای «کسر اصنام الجاهلیه» را نمی‌توان بی‌ارتباط با این مطلب دانست. در واقع، بیشتر مطالب این کتاب‌ها گلایه‌ها و شکایت‌هایی است که وی از عصر خویش و کسانی که با آنها محشور است، دارد.

مثلاً، در کتاب *رساله سه اصل* صریحاً می‌گوید: «اینچنین است حال آنها که خود را از علما می‌شمارند و روی از جانب قدس و طلب یقین گردانیده، متوجه محراب ابواب سلاطین شده‌اند و ترک اخلاص و توکل کرده، طلب روزی و توقع آن از دیگران می‌نمایند.» ملاءصدرا در این عبارت مختصر خود اولاً، به گلایه از علمای عالم‌نما می‌پردازد؛ ثانیاً، سلاطین را سلاطینی

ابلاغ خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود خطرات موجود بود، من هم به خاطر رسالتی که خداوند متعال بر عهده عالمان دین گذاشته است وظیفه خود می‌دانم به افشاگری بپردازم و خداوند مرا از شر بدخواهان نجات خواهد داد. و در نهایت می‌گویم: من با سلاح حکمت و موعظه حسنه به جنگ آنها خواهم رفت.

الف. مبای‌روشی

پس از روشن شدن این مطلب که ملاءص‌درا در زمانه‌ای می‌زیسته که نمی‌توانسته نظرات علمی خود را واضح و شفاف بیان کند و مجبور به استفاده از روش پنهان‌نگاری بوده است، زمان آن رسیده که به کاوش پیرامون روش‌هایی که برای بیان مقاصد خود از آن بهره‌جسته است بپردازیم:

۲-۱. شرایط خاص علم سیاست در عصر ملاءص‌درا

زمانه ملاءص‌درا عصری نیست که بحث‌های اندیشه‌ای سیاسی دوران اوج خود را تجربه کند. به همین دلیل، طرح بیش از حد مباحث سیاسی مشکلات فراوانی دارد. از این رو، آیت‌الله جوادی آملی تأکید می‌کند که ما نباید از فقها، حکما و عالمانی که در چهار قرن قبل زندگی می‌کردند، همان توقعی را داشته باشیم که از علمای معاصر داریم؛ چه اینکه نباید توقع ما از عالمان چهار قرن قبل، مانند عالمان چهارده قرن پیش باشد. بعضی یک سطر، برخی یک صفحه، عده‌ای یک رساله و برخی نیز یک کتاب نوشته‌اند؛ مثلاً، شیخ مفید درباره‌ی فقه، یک جلد کتاب نوشته است، در حالی که در دوره‌های بعد، صاحب‌جوهر درباره‌ی آن چهل جلد کتاب به رشته تحریر درآورده است. بنابراین، توقعی که ما در تبیین سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه داریم باید با شرایط و اوضاع عالمان آن عصر، متناسب باشد. (۳۲)

۱. استفاده از روش شعری: یکی از روش‌هایی که ملاءص‌درا در بیان مواضع علمی از آن بهره‌برده، استفاده از روش شعری است. وی در کتاب *مثنوی* خود بارها از زبان شعری برای تبیین انتقادهای آتشین خود بهره‌برده است. وی در این کتاب ضمن گلایه بسیار، اظهار دل‌تنگی می‌کند. یکی از این اشعار ملاءص‌درا که در آن از عالمان بی‌عمل انتقاد می‌کند این شعر است:

بس مکاره از زمانه دیده‌ام
بس سخن‌ها کز بدان بشنیده‌ام
جملگی چون قالب افسرده‌اند
بی‌حیات علم و ایمان مرده‌اند
بر دل ایشان زحق آثار نیست
اندرین خانه کسی دیار نیست
از برون دارند گفتار فصیح
وز درون دارند کردار قبیح
در بخش دیگری از کتاب *مثنوی* خویش می‌آورد:

آتش اندر سینه پنهان تا به کی؟
گریه اندر زیر مژگان تا به کی؟
یک به یک یاران ز من بگریختند
رشته پیوندها بگسیختند
غم‌گساران من از من می‌رمند
همدمان من به من نامحرمند
بس که دیدم از فلک درد و محن
سیر گشتم از وجود خویشتن (۳۳)

۲. مبای‌فهم حکمت سیاسی

اکنون که مشخص شد ملاءص‌درا به خاطر شرایط خاص زمان خود یک اندیشمند سیاسی متفاوتی است، در پیگیری حکمت سیاسی او باید با مفروضات خاصی پیش رفت. بدین‌روی، در بخش اول به مبای‌روشی می‌پردازیم و مبای‌محتوایی ملاءص‌درا را به بخش دوم واگذار می‌کنیم:

۲. روش پراکنده‌گویی: یکی دیگر از روش‌هایی که ملاءص‌درا در تشریح مقاصد خود از آن بهره‌فراوان برده

خویش آزاد نبود، مدعای ما با علتی که وی بیان می‌دارد (ترس از اشتهار آن در عالم) کاملاً تناسب دارد.

مؤید این نکته، مطلبی است که برجسته‌ترین فرد موافق اندیشه سیاسی مَلَّاصدرا خاطر نشان می‌کند. وی می‌گوید: غالب مباحث صدرالمتألهین را در خصوص سیاست متعالیه می‌توان در کتاب‌های **مبدأ و معاد** و **الشواهد الربوبیه** مشاهده کرد؛ یعنی در **مبدأ و معاد** در حدود سی صفحه و در **الشواهد الربوبیه** در حدود پنجاه صفحه و جمعاً در حدود هشتاد صفحه که حجم بسیار اندکی است. آیت‌الله جوادی آملی در ادامه به ذکر یک نمونه از مباحث مَلَّاصدرا که در آن، صدرالدین از روش پراکنده‌گویی استفاده کرده است اکتفا می‌کند و می‌فرماید: صدر در **مبدأ و معاد** قایل به این است که علما، وسایط بین انبیا و مردم هستند و در **شواهد الربوبیه** می‌گوید: مجتهدان، این سمت را بر عهده دارند. از تلفیق این دو فرمایش برمی‌آید که حتی در عصر حضور هم علما واسطه هستند. (۳۵)

این مطلب نمونه‌ای از تلاش مَلَّاصدرا را در این زمینه آشکار می‌سازد که با بررسی نظریات او در بخشی از کتاب **مبدأ و معاد**، **الشواهد الربوبیه**، **کسر اصنام الجاهلیه**، **رساله سه اصل و مثنوی** می‌توان به نمونه‌های دیگری از این بحث دست پیدا کرد.

۳. استفاده از روش غیرمستقیم: یکی از دقیق‌ترین شیوه‌هایی که در هنگام استخراج اندیشه سیاسی مَلَّاصدرا باید لحاظ نمود، ظاهر فلسفی و باطن سیاسی کلام اوست، چرا که مَلَّاصدرا در باب سیاست به صورت غیرمستقیم، و در رنگ و لعاب غیرسیاسی سخن گفته و استنباطات سیاسی از آن نیازمند کمک گرفتن از مبانی معرفت‌شناختی است و مباحث و مطالب فلسفی مَلَّاصدرا هرچند گاه ظاهری غیرسیاسی دارند، اما وقتی که به

است استفاده از روش پراکنده‌گویی در آثار است. در این روش، نویسنده به پراکنده کردن نظریات علمی خویش در کتاب‌های متعدد و در فصل‌های مختلف یک کتاب می‌پردازد تا با این روش، هم به بیان نظریات خود برای افرادی که طالب آن هستند بپردازد (تنها کسانی بتوانند به آن دست پیدا کنند که مسلط به آثار و نظریات وی باشند) و هم دستاویزی برای توطئه مخالفان اندیشه‌ای و بدخواهان نگردد.

وی در مقدمه کتاب **الشواهد الربوبیه** که مهم‌ترین منبع برای استخراج اندیشه سیاسی او قلمداد می‌گردد می‌گوید: قسم به جان خود که مطالبی که در این کتاب تحریر یافته، انواری است ملکوتی که در آسمان قدس و ولایت و دست‌هایی گشوده از علم و معرفت می‌درخشید؛ دست‌هایی که نزدیک است باب نبوت را بکوبند و از آن دریچه حکمت و ایقان و معرفت الهی حکایت کنند. من پاره‌ای از آنها را در مواضع پراکنده‌ای از کتب و رسایل خود آوردم و به ودیعت به اهل سرّ و حقیقت سپرده‌ام و بسیاری از آنها مسائلی هستند که برای من ممکن نبود که آنها را در کتب و رسائل به تفصیل بیان کنم و به صحت و حقانیت آنها تصریح کنم؛ زیرا از انتشار و اشتهار آنها در اقطار عالم (و آگاهی افراد ناشایسته و نالایق از آنها) ترسان بودم. (۳۴)

با توجه به اینکه جمله «مطالبی که در این کتاب تحریر یافته» اطلاق دارد و اطلاق آن تمامی مطالب کتاب **الشواهد الربوبیه**، اعم از فلسفی، سیاسی، عرفانی و اخلاقی، را شامل می‌شود، می‌توان گفت که نظریات سیاسی وی هم از این قاعده مستثنا نیست.

از سوی دیگر، با توجه به فشاری که از هم‌عصران مَلَّاصدرا بر وی وارد می‌آمد و او در بیان نظریات سیاسی

چه رسد به بالاتر؛ بنابراین، اگر او ناقص است، هم در بحث اخلاق به مربی نیاز دارد و هم در جریان تدبیر منزل و هم در اداره جامعه، به مدبّر نیازمند است. همچنین وی تأکید می‌کند که سیاست متعالیه سیاسی جامع است جامع بین دنیا و آخرت.^(۳۸) با این نگاه، دیگر محور موضوعه در سیاست دیگر قدرت نیست؛ قدرتی که فقط به این دنیا نظر دارد.

به همین ترتیب، اگر مبانی دیگر صدرایی مثل شناخت، اصالت وجود، تشکیکی بودن آن و پویایی هماره هستی مادی، زیربنای مباحث سیاسی متعالیه را تشکیل دهد قطعاً اندیشه سیاسی متفاوت از دیگران خواهیم بود.

برخی از محققان در اثبات بهره‌گیری ملاًصدرآ از این روش زحمت فراوانی کشیده‌اند و طی دو مقاله مفصل با استفاده از دستگاه و نظام فلسفه متعالیه به استخراج مبانی انسان‌شناختی سیاسی ملاًصدرآ پرداخته‌اند.^(۳۹)

ب. مبای‌دی محتوایی

یکی از مبای‌دی اصلی که باید در اندیشه سیاسی ملاًصدرآ مورد توجه قرار بگیرد این نکته است که اساساً ملاًصدرآ یکی از منتقدان سرسخت نظام سکولاریستی و از مدافعان حضور کامل دین در عرصه سیاست است. وی بین اندیشه دینی و سیاسی تفکیکی قایل نیست، بلکه این دو اندیشه را در امتداد هم می‌داند. از این رو، ملاًصدرآ در حکمت سیاسی متعالیه خودش نمی‌خواهد تمام پرسش‌های سیاسی را پاسخ بدهد، بلکه برای دانش‌های مختلف سهمی قایل می‌شود؛ یعنی وی معتقد است پرسش‌های متنوعی وجود دارد که بخشی از آنها را می‌تواند در فلسفه خودش پاسخ بدهد، اما در مورد پرسش‌های سیاسی می‌گوید: این مسائل مربوط به فقه می‌شود.

ژرفای مسائل می‌نگریم، او را تبیین‌کننده مبانی اصیل و تأثیرگذاری می‌بینیم که راه‌گشای دشواری‌های گوناگون دیگر برای حل امور اجتماعی و سیاسی بوده است.^(۳۶)

برخی بر این باورند که در تفکیک بین اندیشه ملاًصدرآ و فارابی باید این نکته را متذکر شد که ملاًصدرآ به فلسفه سیاسی فارابی توجه داشته است، آثار او را خوانده و نقل کرده است. حتی آنجا که صفات رئیس اول را می‌خواهد بیان کند عین آن صفاتی را که فارابی گفته بیان می‌کند و معلوم است که به آثار فارابی و افلاطون در این زمینه بسیار توجه داشته است. از افلاطون و ارسطو و دیگران نقل قول می‌کند، اما اینها همه در برابر بحث حکمت نبوی و سیاست الهی وی بسیار ناچیز است. دیدگاه ملاًصدرآ در فلسفه سیاسی با دیدگاه فارابی تفاوت دارد. سیاست فارابی برگرفته از سیاست مدن یونانیان است. نظام فلسفه او و نیز مباحثی که در خصوص وجودشناسی، مسئله جوهر و مقولات بیان می‌کند برگرفته از ارسطو، و فلسفه سیاست او بیشتر متأثر از افلاطون است. اما در ملاًصدرآ این‌گونه نیست. تفکر ملاًصدرآ در سیاست

مدن، علوی و نبوی است. اولاً، همان مباحث وجودشناسی فارابی که بسیار مختصر است، ملاًصدرآ به صورت بسیار کامل‌تر بیان می‌کند و وجودشناسی او از یک دید الهی تقریباً در میان تمام فلاسفه دنیا مثال‌زدنی است.^(۳۷)

اگر ما این مطلب را بپذیریم که مبانی فلسفی ملاًصدرآ هرچند ظاهری فلسفی دارند ولی بیانگر مطالبی کاملاً سیاسی هستند، تمام مبانی سیاسی متفاوت می‌شود. مثلاً، در سیاست بحث از این است که انسان مدنی بالطبع است یا مدنی بالضرورة؛ در حالی که آیت‌الله جوادی آملی بر این نکته پای می‌فشارد که مبنای انسان‌شناسی در فلسفه سیاسی ملاًصدرآ این است که در میان اقسام چهارگانه، انسان موجودی ناقص می‌باشد و به مکتفی نرسیده است،

می‌گیرد که ابزار علم را با خود یدک می‌کشند و نگاهی ابزاری بدان دارند. وی در رساله سه اصل خود می‌گوید: همچنین است حال آنها که خود را از علما می‌شمارند؛ لما ترکوا الا خلاص و التوکل علی الله الجاهم الله الی ابواب السلطین و حول و جوههم عن طلب الحق والیقین الی خدمة الهوی و طاعة المجرمین و صحبه الفاسقین.^(۴۳)

صاحب اسفار در این عبارت کوتاه خود چندین نکته بیان می‌کند. ابتدا آنها را عالم‌نماهایی می‌انگارد که ترک اخلاص کرده‌اند و با «توکل به خداوند متعال» میانه‌ای ندارند. ثانیاً، در بیان عدم توکل و عدم اخلاصشان، پناه بردن آنها را به ابواب سلاطین یادآور می‌شود.

اکنون برای روشن شدن نظریات ملاًصدرا در باب تعامل سیاست و دین، مبادی محتوایی ملاًصدرا را در دو بخش بررسی کنیم:

۱. نقش محوری فقه در سیاست: وی در تعامل شریعت (فقه) و سیاست، نقش محوری را به شریعت می‌دهد و معتقد است: حتماً سیاست باید در اطاعت شریعت باشد. وی در بیان فرق بین آن دو می‌گوید: «برخی از فیلسوف‌نماها گمان برده‌اند که بین شریعت و سیاست فرق نیست، در حالی که افلاطون در کتاب قوانین، فساد قول آنان را آشکار کرده و تفاوت آن دو را از چهار جهت مبدأ، غایت، فعل و تأثیر (انفعال) توضیح داده است: الف. مبدأ: سیاست، حرکتی است که از نفس جزئی انسان آغاز می‌شود و تابع حسن اختیار افراد بشر است تا در نظامی که به صلاح جماعت آنان است اجتماع کنند. در حالی که مبدأ حرکت شریعت، از نقطه‌ای است که نهایت سیاست است و با تذکر نفوس... مبدأ و معاد در عالم الهی، انسان‌ها را از انحطاط در شهوت و غضب بازمی‌دارد. ب. غایت نهایت سیاست، اطاعت از شریعت است. نسبت سیاست به شریعت از نظر غایت، همانند نسبت عبد به مولی است

برخی در اینجا به نکته‌ای اشاره می‌کنند و می‌گویند: گفته می‌شود فیلسوفان ما از سیاست دست کشیده‌اند و تکلیف را بر عهده فقها گذاشتند؛ ملاًصدرا این کار را نمی‌کند و معتقد است: کار فلسفه در حوزه سیاست پرداختن به کلیات است و کار فقه پرداختن به امور جزئی است که باید مصادیق را پاسخ بدهد و فیلسوف در فلسفه خودش امور کلی و گزاره‌های کلی را مشخص می‌کند؛ از این رو، اگر همان فیلسوف فقیه می‌باشد باید به عنوان فقیه و به روش فقهی بحث را پیش ببرد.^(۴۰)

ایشان ضمن اینکه به این مسئله اذعان می‌کنند که ملاًصدرا در افکار سیاسی اندیشمندان قبل از خود، تأمل و گاه نوآوری داشته، و به شکل خاص به واقعیت سیاست متداول، شرایط پادشاهی و حدود قدرت پادشاه پرداخته است، این مطلب را هم متذکر می‌شوند که فیلسوفان پس از فارابی به مباحث سیاسی کمتر علاقه نشان می‌دادند، و اصولاً با وجود شریعت، چندان نیازی هم به ورود به این‌گونه مباحث نداشتند.^(۴۱)

این نکته را به وضوح می‌توان در بسیاری از مطالبی که از ملاًصدرا پیرامون سیاست نقل شده یافت. وی در کتاب المظاهر الالهیه مواضع خود را پیرامون علم سیاست مشخص می‌کند. ایشان در این زمینه می‌گوید: نسبت نبوت و شریعت، مانند نسبت روح به جسدی است که روح دارد. و سیاست مجرد از شرع، چونان جسد بی‌روح است: «و السياسة المجردة عن الشرع كجسد لاروح فیها».^(۴۲)

از آن رو که ملاًصدرا در اینجا اساس سیاست را شریعت می‌داند، درجه اهمیت به سیاست را کاملاً مشخص ساخته است. وی به دنبال سیاستی است که در آن محوریت با شریعت است. او بسیار منتقدانه با کسانی برخورد می‌کند که دین را ابزار مطامع دنیوی خود قرار داده‌اند؛ از این رو، تیغ تیز انتقاد خود را به سمت کسانی

آجتماعی آن دو بر روی یکدیگر می‌پردازد و با توجه به اینکه بین شریعت و سیاست پیوند عمیقی قایل است، به دنبال ارائه جامعه آرمانی است که هم ضمانت اجرای درونی دارد و هم بیرونی. ضمانت بیرونی آن از ضمانت اجرایی قوانین، که مجازات‌های مصوب در یک جامعه است، نشئت می‌گیرد و ضمانت‌اجرایی آن از سرشت پاک دین‌مدارانه افراد که با الهام و اعتقاد به وجود به جهان دیگر برمی‌خیزد.

برخی تصور کرده‌اند چون در سیاست، اصالت با دنیا و در عرفان، اصالت با آخرت است، نمی‌توان اندیشه سیاسی مبتنی بر اندیشه عرفانی ارائه داد. (۴۵)

چگونه برخی این تصور را کرده‌اند که اگر اندیشه سیاسی متضمن قوانینی باشد که دارای ضمانت اجرایی دنیوی و اخروی است، نمی‌توان آن را اندیشه سیاسی نامید؟ در حالی که جامعیت یک اندیشه سیاسی بین دنیا و آخرت نه تنها نقص نیست، بلکه دلالت بر تام بودن آن اندیشه، و لحاظ تمام نیازهای انسانی و اجتماعی آن دارد. ۲. فقها، صاحبان اصلی حکومت: اصولاً سیاست را می‌توان به دو بخش عمده «نظری» و «عملی» تقسیم کرد. همان‌گونه که گذشت، این متفکر برجسته متعرض بسیاری از امور سیاسی نظری نشده؛ چراکه از دیدگاه وی، تبیین این نکته‌ها بر عهده فقه است. پرسش دیگر این است که دیدگاه ملاًصدرآ پیرامون سیاست عملی چیست؟ چه کسانی را لایق حکومت بر مردم می‌شمرد و چه خصوصیات‌ی برای حاکم قایل است؟

در پاسخ به پرسش مزبور، باید گفت: ملاًصدرآ در واپسین «اشراق» از کتاب شواهد الربوبیه، با اشاره به نتایج ختم نبوت و رسالت می‌نویسد: «بدان که نبوت و رسالت (چنان‌که بعضی عارفان گفته‌اند) از یک وجه منقطع شده؛ ولی به وجه دیگر باقی است. از این حیث که مسمای نبی

که گاهی اطاعت می‌کند و زمانی عصیان. د. از جهت فعل: افعال سیاست، جزئی و ناقص است که در بقا و کمال خود نیازمند شریعت است؛ لیکن افعال شریعت کلی و تام بوده و محتاج به سیاست نمی‌باشد. د. از جهت تأثیر و انفعال: امر شریعت [امری وجدانی است] که ضمانت اجرای آن در خود و در درون انسان‌هاست؛ ولی ضمانت اجرای اوامر سیاست، جدا و مفارق از انسان است.» (۴۴)

فقره فوق، که به طور عمده تفسیری اسلامی از قوانین افلاطون است، به وضوح استقلال شریعت از سیاست و بعکس، نیازمندی سیاست بر شریعت، بسان نیاز جسد به روح، را نشان می‌دهد. چنین می‌نماید که در بیان ملاًصدرآ نکات ظریف و مهمی نهفته است؛ اولاً، وقتی افراد بشر در نظامی اجتماع می‌کنند که به صلاح جماعت آنان است، اگر سیاست بخواهد مستقلاً عمل کند و زیرمجموعه دین نباشد، آن سیاست انسان‌ها را غرق در شهوت و غضب می‌کند و به انحطاط می‌کشاند.

ثانیاً، سیاست باید عبد مولای خود - که شریعت و فقه است - باشد. صاحب شواهد با این تشبیه سلیس و روان می‌خواهد بفهماند هرگز نمی‌توان تصور کرد که بین دین و سیاست انفکاک و جدایی باشد و سیاست در ملکیت دین است.

ثالثاً، وی در بیان تفاوت سوم بین شریعت و سیاست، که تفاوت از جهت فعل است، با بیان دیگری لزوم تلازم بین این دو امر را یادآور می‌شود و افعال سیاست را جزئی و ناقص و افعال شریعت را کلی و تام می‌انگارد و از دو جهت سیاست را محتاج می‌انگارد: یکی از جهت بقا؛ یعنی سیاستی پایدار است که در قید شریعت باشد و از جهت دیگر، هنگامی سیاست به تکامل می‌رسد که همراه و همگام با سیاست به پیش رود.

رابعاً، ملاًصدرآ در بیان فرق چهارم، به واکاوی تأثیر

قیامت به آیندگان منتقل می‌کند: «ثم علماء الرسوم يأخذونها خلفاً عن سلف الی یوم القیامه.» (۴۷)

حاج ملاهادی سبزواری در تعلیقه بر گفتار مآصدرا اشاره می‌کند که ولی و وارث (یعنی امام و مجتهد) نشانه‌های الهی هستند که انقطاعشان عقلاً ممکن نیست؛ چراکه ناگزیر باید اسم الهی مظهری در این عالم داشته باشد. وی با تکیه بر همین مبنا می‌نویسد: مجتهدان، همان مظاهر نبوت [در زمانه ما] هستند. «والمجتهدون مظاهر النبوه بما هی هی.» (۴۸)

مآصدرا در جای دیگر اذعان می‌کند: «ما در عین حال که از شناخت همه آنچه در شرایع حقه آمده، عاجز هستیم، اما یقین داریم هر آنچه واضح قوانین تشریح نموده، در راستای اصلاح جزء شریف انسانی و تهذیب گوهر فناپذیر [جان و روح] ماست.» (۴۹)

بنابراین، نه تنها لازم است سیاست مدن را به عهده فقیهان سپرد، بلکه باید به زندگی در سایه تفسیری صرفاً فقیهانه مطمئن بود.

به هر حال، با مآصدرا و حکمت متعالیه او، کوششی که ابن‌سینا در جمع میان فلسفه و شریعت آغاز کرده بود، به نهایت خود رسید و به زایش نتایج مکنون در اندیشه و عمل انجامید. همت مآصدرا در ادغام مشرب‌های مختلف فکری و تطبیق معارف فلسفی با شریعت و دین، شاید مهم‌ترین حادثه در تاریخ فلسفه سیاسی در ایران اسلامی است که برای آخرین بار به آرایش مجدد چنان سنت فکری می‌پردازد که به طور تاریخی در دوره میانه ظاهر شده بود. هرچند توضیح نتایج این تلاش‌ها همیشه آسان نیست، اما می‌توان به قریحه دریافت که فلسفه صدرایی تأثیر قاطعی در سه قرن اخیر اندیشه و سیاست بر جای گذاشته است.

و رسول و نزول فرشته وحی به پایان رسیده است، [پیامبر ﷺ] فرمود: «لا نبی بعدی.» لیکن حکم بشارت‌ها و حکم ائمه معصومین از خطا، و حکم مجتهدین را باقی گذاشته. و از آنان فقط اسم زایل شده، ولی حکم باقی است. و خداوند به آنان که به حکم الهی آشنا نیستند، دستور داده به اهل ذکر مراجعه کنند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»

پس مجتهدان به آنچه که اجتهادشان اقتضا می‌کند، فتوا می‌دهند، هرچند که آرائشان متفاوت و مختلف باشد؛ همچنان که شرایع با یکدیگر اختلاف داشتند؛ «لکل جعلنا منکم شرعه» و همین‌طور هر مجتهدی، رأی و نظری برخاسته از دلیل خود دارد و مسیری که دلیلش برای او در اثبات حکمش تعیین نموده، و عدول از آن را بر او حرام کرده است و همان را شریعت الهی قرار داده است.

پس نبوت و رسالت از حیث ماهیت و حکمشان، قطع و منسوخ نشده، بلکه فقط وحی خاص به رسول و نبی از طریق نزول فرشته به پایان رسیده است؛ بنابراین، به مجتهد و امام، عنوان پیامبر و رسول اطلاق نمی‌شود. (۴۶)

در گفتار فوق، پرواضح است که از دیدگاه او، مجتهد قائم‌مقام پیامبر ﷺ در تمامی امور است؛ یعنی تمامی اموری را که از شئون پیامبر است داراست بجز وحی. از جمله این شئون، بلکه اصلی‌ترین آنها، اداره امور جامعه و حکومت بر مردم است که فقیه هم در این زمینه بر مردم ولایت دارد. گرچه صاحب شواهد تا به اینجا به گونه شفاف بدین مطلب اشاره نکرده است، ولی در ادامه، از کلمه «ولی» استفاده می‌کند که ظهور در این کلام دارد. وی در ادامه یادآور می‌شود: مجتهد و امام، در نبوت، مشرب عظیم دارند. آنان ولی و وارث الهی هستند که «اهل بیت علیهم السلام» این وراثت را مستقیماً از پیامبر ﷺ اخذ می‌کنند و سپس عالمان دین، آن را اخذ کرده و تا روز

نتیجه‌گیری

از آنچه طی این مقاله به رشتهٔ تحریر درآمد می‌توان نتایج ذیل را استخراج کرد:

۱. ملاًصدرآ کاملاً با اندیشه‌ورزان دیگر سیاسی در چند نکته متفاوت است:

الف. در روش بیان مقاصد سیاسی: ملاًصدرآ در تبیین مقاصد سیاسی خود، از شیوه‌های دیگری که تا زمان وی کمتر مرسوم بود، بهره برده است؛ روش‌هایی همچون استفاده از زبان شعری، پراکنده‌گویی در مطالب سیاسی، وجود ظاهری فلسفی و باطنی سیاسی در مباحث سیاسی که تقریباً روشی نوین تلقی می‌گردد.

ب. در نوع اندیشهٔ سیاسی خود: وی قایل است که حکومت از آن فقهاست و رهبر جامعهٔ اسلامی باید جامع بین فقهین، یعنی فلسفه و فقه، باشد. از این‌رو، ملاًصدرآ کلیات را در فلسفه بحث می‌کند و جزئیات را به فقه می‌سپارد، و هنگامی که رهبری جامع بین فقهین باشد در حقیقت، جامع کلیات و جزئیات در جامعه است.

ج. در مبانی اندیشهٔ سیاسی: مبانی اندیشه‌ای وی مبتنی بر اصولی همانند اصالت وجود، اصل ناقص بودن انسان و نیاز به موجود کامل (نه ابتناء بر مدنی بالطبع یا بالضروره بودن انسان)، اصالت فضیلت در برابر اصالت قدرت، دنیاگرایی در برابر جامع بین دنیا و آخرت بودن است.

۲. اگر اندیشهٔ سیاسی را به دو قسمت نظری و عملی تقسیم کنیم، ملاًصدرآ هم در قسمت نظری سخنی برای گفتن دارد؛ چراکه در کتاب *الشواهد الربوبیه و مبدأ و معاد* خود اندیشهٔ سیاسی دیانت در عین سیاست، و سیاست در عین دیانت را تبیین نموده، و هم در قسمت عملی آن، در رساله *سه اصل و کسر اصنام الجاهلیه* به صورت صریح نسبت به علمای درباری و به صورت کنایی نسبت به سلاطین زمان خود موضع‌گیری می‌کند. این نکته خود

گویای این مطلب است که ملاًصدرآ در عین اعراض از سیاست، از مسائل سیاسی زمان خود غافل نبوده، بلکه به نقاط آسیب کاملاً اشراف داشته و درصدد برطرف کردن این اشکالات بوده است.

۳. در دوران وی به علت حضور برخی علمای فحول، مثل شیخ بهائی و میرداماد و همراهی مصلحت‌آمیز آنان با حکومت به نوعی شاهد دوران رکود اندیشهٔ سیاسی هستیم نه دوران زوال آن، و شاید یکی دیگر از دلایل عدم تألیف کتاب مستقل از جانب ملاًصدرآ همین باشد.

- سیاسی، ش ۳۰، ص ۲۰۵.
- ۲۷- عبدالله جوادی آملی، «سیاست متعالیه سیاسی جامع»، علوم سیاسی، ش ۴۳، ص ۲۳۲.
- ۲۸- راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، ص ۱۶۳.
- ۲۹- مآصدرا، *رساله سه اصل*، تصحیح سیدحسین نصر، ص ۱۸.
- ۳۰- همان، ص بیست و هفت.
- ۳۱- همان، ص ۹.
- ۳۲- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۲۸.
- ۳۳- مآصدرا، *مثنوی*، به کوشش مصطفی فیض، ص ۱۵۹.
- ۳۴- مآصدرا، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، ص ۵.
- ۳۵- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۳۲۸.
- ۳۶- سیدکاظم سیدباقری، «انسان‌شناسی در فلسفه سیاسی متعالیه»، علوم سیاسی، ش ۴۳، ص ۲۳.
- ۳۷- غلامرضا اعوانی، همان، ص ۲۱.
- ۳۸- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۳۳.
- ۳۹- مهدی امیدی، «مبانی انسان‌شناختی فلسفه سیاسی متعالیه صدرایی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵۷-۵۵، ص ۱۶۱.
- ۴۰- محمد پزشکی، همان، ص ۲۹۹.
- ۴۱- سیدصادق حقیقت، «اندیشه سیاسی مآصدرا»، *علوم سیاسی*، ش ۳۰، ص ۲۰۵؛ رضا داوری اردکانی، رئیس اول مدینه در نظر مآصدرا، *نامه فرهنگ*، ش ۳۱، ص ۷۰.
- ۴۲- مآصدرا، *المظاهر الالهیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۱۴۸.
- ۴۳- مآصدرا، *رساله سه اصل*، ص ۱۸.
- ۴۴- مآصدرا، *الشواهد الربوبیه*، ص ۴۹۸.
- ۴۵- سیدجواد طباطبایی، *درآمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی در ایران*، فصل ششم، ص ۱۳۸.
- ۴۶- مآصدرا، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۷۶-۳۷۷.
- ۴۷- همان، ص ۳۷۸.
- ۴۸- مآصدرا، *الشواهد الربوبیه*، حواشی مآهادی سبزواری، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۸۲۳.
- ۴۹- همان، ص ۳۷۰-۳۷۱.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- مآصدرا، *رساله سه اصل*، تصحیح سیدحسین نصر، ص هفت.
- ۲- نجف لکزایی، *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*، ص ۶۸.
- ۳- همان، ص ۶۳.
- ۴- همان، ص ۶۴.
- ۵- همان، ص ۶۷.
- ۶- شریف لکزایی، *مسئله صدرالمتألهین در کسر اصنام الجاهلیه*، مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، ج ۴، ص ۲۶۹.
- ۷- همان، ص ۶۸.
- ۸- همان، ص ۵۰.
- ۹- همان، ص ۵۲.
- ۱۰- همان، ص ۲۱۳.
- ۱۱- همان، ص ۷۰.
- ۱۲- سیدمحمد خامنه‌ای، *حکمت متعالیه و مآصدرا*، ص ۳۳-۳۸.
- ۱۳- مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶، ص ۴۷۵.
- ۱۴- همان، ج ۱۳، ص ۲۵۳.
- ۱۵- سیدصادق حقیقت، «اندیشه سیاسی مآصدرا»، *علوم سیاسی*، ش ۳۰، ص ۲۰۳.
- ۱۶- محمد پزشکی، «گزارش نقد کتاب اندیشه سیاسی صدرالمتألهین توسط سیدصادق حقیقت، نجف لکزایی و منصور میراحمدی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۳۰۳.
- ۱۷- عبدالحسین خسروپناه، «پازل جریان‌ها: اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر»، *زمانه*، سال چهارم، ش ۳۷، ص ۱۳.
- ۱۸- عبدالحسین خسروپناه، «مجموعه نشست‌های وجوه سیاسی حکمت متعالیه»، *پگاه حوزه*، ش ۲۱۷، ص ۵.
- ۱۹- سیدجواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، ص ۲۶۰-۲۷۳.
- ۲۰- فرخ‌امه طلب، «جایگاه سیاست و نظریه خلافت الهی در طبقه‌بندی علمی و اندیشه صدرالمتألهین»، *فرهنگ اندیشه سیاسی*، ش ۲۸-۲۷، ص ۲۳.
- ۲۱- رضا داوری اردکانی، «نظر فارابی و مآصدرا دربارهٔ رئیس اول مدینه فاضله»، *همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه*، ص ۱۸.
- ۲۲- سیدمحمد خامنه‌ای، «سیاست و حکمت متعالیه»، *همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه*، ص ۱۹.
- ۲۳- سیدصادق حقیقت، «اندیشه سیاسی مآصدرا»، *علوم سیاسی*، ش ۳۰، ص ۲۰۸.
- ۲۴- غلامرضا اعوانی، «معنای سیاست مُدن در مآصدرا»، *همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه*، ص ۲۱.
- ۲۵- بهروز لک، «فلسفه سیاست اسلامی»، *قیسات*، سال یازدهم، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۲۷۰-۲۹۸.
- ۲۶- نجف لکزایی، «اندیشه سیاسی صدرالمتألهین»، ص ۱۳۸-۱۵۰؛ سیدصادق حقیقت، «اندیشه سیاسی مآصدرا»، *علوم*

- طباطبایی، سید محمدجواد، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- لک، بهروز، «فلسفه سیاست اسلامی»، *قبسات*، سال یازدهم، ش ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۶۹-۲۹۸.
- لکزایی نجف، «اندیشه سیاسی صدرالمتألهین»، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱. —، *مسئله صدرالمتألهین در کسر اصنام الجاهلیه*، در: مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، ۱۳۸۹.
- ملاًصدرآ (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *رساله سه اصل*، تصحیح سیدحسین نصر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- ، *الشواهد الربوبیه*، حواشی ملاًهادی سبزواری، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- ، *المظاهر الالهیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمحمد نخامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
- ، *مثنوی*، به کوشش مصطفی فیض، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۶.
- اعوانی، غلامرضا، «معنای سیاست مدن در ملاًصدرآ»، همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه، www.mullasadra.org.
- امه‌طلب، فرخ، «جایگاه سیاست و نظریه خلافت الهی در طبقه‌بندی علمی و اندیشه صدرالمتألهین»، *فرهنگ، اندیشه سیاسی*، ش ۲۸-۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۴۵-۶۶.
- امیدی، مهدی، «مبانی انسان‌شناختی فلسفه سیاسی متعالیه صدرایی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۶۱-۲۰۰.
- پزشکی، محمد، «گزارش نقد کتاب اندیشه سیاسی صدرالمتألهین توسط سیدصادق حقیقت، نجف لکزایی و منصور میراحمدی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۹۳-۳۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله، «سیاست متعالیه سیاستی جامع»، *علوم سیاسی*، ش ۴۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۲۷-۲۵۰.
- حقیقت، سیدصادق، «اندیشه سیاسی ملاًصدرآ»، *علوم سیاسی*، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۰۳-۲۱۶.
- خامنه‌ای، سیدمحمد، *حکمت متعالیه و ملاًصدرآ*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ، «سیاست و حکمت متعالیه»، همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه، www.mullasadra.org.
- خسروپناه، عبدالحسین، «پازل جریان‌ها»، *زمانه*، سال چهارم، ش ۳۷، مهر ۱۳۸۴، ص ۳-۱۳.
- ، «مجموعه نشست‌های حکمت سیاسی متعالیه»، *بگانه حوزه*، ش ۲۱۷، مهر ۱۳۸۶، ص ۵-۶۵.
- داوری اردکانی، رضا، «رئیس اول مدینه در نظر ملاًصدرآ»، *نامه فرهنگ*، ش ۳۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۶-۷۱.
- ، «نظر فارابی و ملاًصدرآ دربارهٔ رئیس اول مدینه فاضله»، همایش جهانی سیاست و حکمت متعالیه، www.mullasadra.org.
- سیدباقری، سید کاظم، «انسان‌شناسی در فلسفه سیاسی متعالیه»، *علوم سیاسی*، ش ۴۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۰۵-۱۳۸.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۲.
- طباطبایی، سیدجواد، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر، ۱۳۷۳.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی